

## رفیق وحید اخلاقی



در اولین برخورد، عینک ذره بینی درشت او با توجه به سنش جلب نظر می کرد و در پس آن نگاهی نافذ و مهربان که روی هر کس و هر چیزی با ملاحظت مکتب می کرد و می کوشید به گُنه آن نفوذ کند و از همین روی روابط کثیری که داشت، از عمق و استحکام خاص برخوردار بودند.

رفیق وحید در سال 1339 در یکی از محلات قدیمی کرمانشاه و در خانواده ای زحمت کش و پر جمعیت به دنیا آمد. از ابتدای جوانی با شلاق استثمار و ستم طبقاتی که بر گُرده کارگران و زحمت کشان فرود می آمد، آشنا شد و این آشنائی نمی توانست روح حساس و طغیانگر او را برنیانگیزد. بدین ترتیب راه مبارزه علیه بیدادگری سرمایه را برگزید. او در هنرستان صنعتی کرمانشاه دیپلم گرفت. با آغاز حرکات توده ای در کرمانشاه علیه رژیم ستم شاهی، فعالانه و با تمام وجود در انقلاب شرکت جست و از همان زمان به صفوف کمونیست ها جذب گردید و در روزهای پیش و بعد از قیام توده ای سال 57، درس های اولیه مبارزه انقلابی را آموخت و با استفاده از آزادی های سیاسی که از جانب توده ها تأمین شده و پاسداری می گردید، دانش مارکسیستی خود را پایه ریزی کرد و خیلی زود دریافت که فقهای پوسیده، به سبک خویش به باز سازی بنیان های شکاف برداشته سرمایه داری پرداخته و آرزوهای کارگران و زحمت کشان را برباد داده اند، پس باید دست به کار انقلابی دیگر شد. با چنین عزمی در تابستان سال 59 با درک صحت خط مشی " راه کارگر" آن را برای ادامه فعالیت انقلابی خود برگزید و به تشکیلات " راه کارگر" در کرمانشاه پیوست. او با حضور خود، شور تازه ای در رفقای آنجا ایجاد نمود و مشتاقانه و خستگی ناپذیر به کار و فعالیت پرداخت. رفقائی که با او کار می کردند او را مظهر یک کمونیست بسیار فعال و آشنا به درد زحمت کشان می دانستند که به دشمنان طبقه کارگر و موعظه گران سازش طبقاتی کینه ای عمیق و نازدودنی داشت. او تمام امکانات زندگی خود و خانواده اش را پاک دلانه به خدمت مبارزه گرفته بود، زیرا سازمان و انقلاب محور زندگی او بودند. هر جا کاری بر زمین مانده بود، در

برداشتن آن درنگ نمی کرد و با وجود فشار کار زیاد، هیچ گاه در انضباط او خللی وارد نمی شد، هرچه بیشتر کار می کرد، بشاش تر و سر حال تر بود. او یکی از پر شورترین رفقای ما در کرمانشاه بود که به راحتی می توانست با هر کسی تماس بگیرد و رابطه برقرار کند و به همین خاطر رفیقی " امکان ساز" بود. اما چیزی که یقیناً او را برجسته می ساخت، تعهد خدشه ناپذیر و صداقت و بی آلابشی اش بود؛ رفیقی رُک گو و صریح که صراحتش هیچ گاه باعث رنجش کسی نمی شد. زمانی که جنگ شوم و ارتجاعی، سایه طاعونی خود را بر کرمانشاه نیز گسترانیده بود، و به دلیل شرایط جنگی، از اوائل شب تا صبح، سپاه در خیابان های شهر نگرهانی می داد، تشکیلات کرمانشاه، دسته ای برای پخش و شعار نویسی سازمان داده بود که مسئولش رفیق وحید بود. در اولین روز اجرا تنها او بود که سر موعد، یعنی 4 صبح در محل قرار حاضر شد. اگر چه این دسته بعدها کار خود را خوب پیش برد، اما خاطره روز اول آن و نقش رفیق وحید در ذهن ها باقی ماند.

انسان ها در شرایط سخت جوهر واقعی شان را آشکار می سازند و وحید فرزند استوار قامت چنین شرایطی بود. در فضای خفقان آور و سرکوب هار پس از 30 خرداد 60، که در کرمانشاه نیز موج دستگیری ها، تعداد زیادی از رفقای ما را نیز به کام خود کشید، انبوهی از مسئولیت ها و وظایف حیاتی به دوش رفیق وحید افتاد. از جمله بازتکثیر روزنامه ارگان مرکزی و اعلامیه های سازمان، که در انجام آنها از تمام توان و فداکاری و ذکاوت انقلابی اش بهره جست و به طور شبانه روزی به انجام تعهداتش پرداخت تا بالاخره در اواخر تیر ماه همان سال به همراه رفیق شهید یوسف آل یاری که در آن هنگام مسئول کرمانشاه و در رابطه مستقیم با وحید بود، دستگیر شد. از این زمان او دیگر به فراز قله فداکاری و استواری کمونیستی و وفاداری به آرمان طبقه کارگر عروج کرد. او از همان ابتدای دستگیری با استفاده از رهنمودهای سازمان و در هم آهنگی با رفیق آل یاری کلیه مسئولیت ها را به عهده گرفت و رفیق یوسف را که عضو کمیته مرکزی بود، هیچ کاره وانمود و چنان استادانه و هوشیارانه و مسلط این نقش را بازی کرد که مزدوران رژیم اسلامی خام شدند و در مدت کوتاهی رفیق آل یاری آزاد گردید تا وظایف ناتمام انقلابی اش را پی گیری نماید (رفیق یوسف آل یاری در مرداد ماه 62 شناسائی و دستگیر و یک سال بعد مرگ را پذیرا گشت). رفیق وحید مدتی را در انفرادی سپاه پاسداران به سر برد و طی این دوره به عنوان یکی از پرشورترین و نا آرام ترین زندانیان شناخته شده بود. رفیق یوسف به ویژه از آن روزها یاد می کرد. بالاخره به زندان دیزل آباد منتقل و به 7 سال

زندان محکوم شد. در زندان نیز مظهر یک انقلابی کمونیست بود که تحت هیچ شرایطی، حتا هنگامی که شمشیر برهنه ی سفاکان زیر گلویش بود، آرام ننشست. او به سرعت و فعالانه در سازماندهی زندانیان سیاسی زندان دیزل آباد شرکت جست و نماینده رفقای ما در شورائی مخفی بود که به همین مناسبت از نیروهای مختلف تشکیل شده بود. همه ی زندانیان، حتا زندانیان عادی نیز، تحت تأثیر شخصیت، تواضع و تحرک انقلابی او قرار داشتند. در عین حال نادمین و خائنین به انقلاب لحظه ای از انتقادات صریح، بی پروا و رسوا کننده او در امان نبودند. آن زمان موقعیت زندان دیزل آباد طوری بود که می شد با پذیرش خطر از طریق کانال هایی با بیرون ارتباط منظمی برقرار ساخت و رفیق با سازمان دهی این کانال ارتباطی، مدت ها اطلاعات حیاتی و مهم را به انقلابیون می رساند و حملات رژیم را خنثا می نمود. در شرایط سرکوب هار و لجام گسیخته 60 و 61 سازمان دهی مقاومت جمعی زندانیان، بایکوت خائنین، انعکاس دقیق تعداد و مشخصات شهدا و ایجاد ارتباط بین مبارزه درون زندان با مبارزات جاری در سطح جامعه امری دشوار و خطرناک بود. اما وحید توانائی و جسارت آن را داشت.

مزدوران رژیم که در قبال هرنوع حرکتی در زندان ها به شدت واکنش نشان می دهند، از وحدت رزمنده و انقلابی زندانیان به هراس افتادند و با استفاده از توابعین و جاسوسان خود، در پی کشف مسأله برآمدند و بدین ترتیب پس از مدتی، سازمان دهی مقاومت زندانیان و عناصر مؤثر آن لو رفت. رفیق وحید به عنوان گرداننده اصلی به سپاه پاسداران مرگ و شکنجه احضار شد. هفت شبانه روز، جلادان با توسل به انواع شکنجه های قرون وسطائی کوشیدند کلامی از او در آورند، اما " شیر آهن کوه مردی بدین گونه عاشق " با " باروئی که از ایمان خود چون کوه " به رهائی طبقه کارگر و زندگی تابناک خالی از ظلم و استثمار، بنا کرده بود، ذره ای از اطلاعات زیادی که به علت مناسبات گسترده اش داشت، به دشمنان روشنائی و زندگی بروز نداد و هر بار آنان را نا امید و شرمسار کرد و عاقبت دشمنان در کمال درماندگی او را در سلولش به دار آویختند و با وحشت از عکس العمل زندانیان، شایع کردند که خود کشتی کرده است!

کلیه زندانیان زندان دیزل آباد، از دروغ بودن این شایعه تردیدی به خود راه ندادند، چون وحید را خوب می شناختند و دشمنانش را هم. آنها با پشتی خمیده از بار اندوه از دست دادن یار لحظات سختشان، با وجود جو حاکم بر زندان، طی مراسم باشکوهی یاد او را گرامی داشتند و تیغ کینه شان را علیه قاتلان او صیقل دادند.

رفیق وحید اخلاقی، سرافراز و پایبند به شرافت کمونیستی، به جاودانگی پیوست تا مرگ سرخ او چراغ راه رهنوردان عاشق دیگری باشد که سوسیالیزم را فرا روی خود دارند. نام او اینک نامی است متعلق به اردوی کارگران، نامی غرور انگیز که در لحظات دشوار، الهام بخش رزمندگان کمونیست خواهد بود.